

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با ابراهیم حاجیانی درباره هویت ایرانی (بخش دوم)

برجسته کردن هریک از عناصر هویتی تنش‌زا است



سیدحسین امامی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

هویت و **هویت ملی** از موضوعات مهم و به‌روز جهانی است، رهبر انقلاب نیز همواره به این امر تاکید داشته‌اند، به‌عنوان مثال در حکمی که ۷ مهرماه برای رئیس جدید صداوسیما صادر کردند، «تقویت روحیه و احساس هویت ملی و انقلابی» را جزء برنامه‌های آن سازمان خواندند و تاکید فرمودند: «هدایت فرهنگی، تقویت روحیه و احساس هویت ملی و انقلابی، ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی، و افزایش همبستگی ملی، در شمار اولویت‌هایی است که باید با ارتقای سرمایه انسانی و رشد کیفی برنامه‌ها و بهره‌گیری از ابتکار و با تلاش شبانه‌روزی به آن دست یابید.» باید گفت هویت ملی امری مهم برای وحدت و یکپارچگی ماست، البته همواره چالش‌ها و آسیب‌هایی این موضوع را تهدید می‌کند. در گفت‌وگو با ابراهیم حاجیانی، استاد دانشگاه و پژوهشگر و نویسنده کتاب جامعه‌شناسی هویت ایرانی به بررسی هویت ملی و چالش‌ها و آسیب‌های آن پرداختیم که در ادامه بخش دوم آن از نظر شما می‌گذرد.

۱۱۱

در بخش قبل اشاره داشتید ثبات و توازن هویتی را دو دسته برهم می‌زنند؛ یکی گروه‌هایی که یک قسمت از هویت را برجسته می‌کنند و دوم کسانی که یک بخش‌هایی را نادیده می‌گیرند. چگونه می‌شود این دو دسته را متعطف کرد و به تعادل رساند؟

متأسفانه عده‌ای از نیروهای خودی موجود در ساختار رسمی کشور عقیده دارند دیر یا زود این مناقشه اتفاق می‌افتد؛ مناقشه فرهنگی بین ایران و غرب به‌معنای مناقشه بین فرهنگ ایران و فرهنگ غرب یا مناقشه بین فرهنگ ایران و فرهنگ اسلامی و منتظر هستند و مشتاقانه و با ولع در انتظار روزی هستند که این مناقشه در خیابان‌های شهرهای کشور به‌وقوع بپیوندد. به همان ترتیبی که کسانی در تبریز و اهواز و در بندر ترکمن و ایرانشهر مایل هستند مناقشه بین ایرانی‌بودن و ملی‌بودن و قوم‌گرایی را در خیابان‌ها ببینند. ما روشنفکران و قلم به‌دست‌ها و متفکرانی در این حوزه‌ها داریم. حسد آنها این است و ما به این پیش‌بینی‌ها می‌گوییم پیش‌بینی‌های خودمحقق‌کننده و ضمن اینکه پیش‌بینی می‌کنند و حدس می‌زنند اما خود نیز در این زمینه کم تلاش نمی‌کنند که ما به آن نقطه مناقشه برسیم و این پیش‌بینی آنهاست و بر این اساس تلاش می‌کنند، چون ما از سمت این جماعت نمی‌بینیم که کار مثبتی انجام شود که این تنش کاهش پیدا کند و این را می‌گویند و بر لهیب این آتش می‌افزایند. این افراد در دپارتمان‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی لانه کرده‌اند و کتاب هم می‌نویسند و منتظرند تا آن مناقشه اتفاق بیفتد. کنترل این قشر بسیار مهم است. اینها به بلوغی رسیده‌اند و از دوره تربیت‌شان گذشته و تاریخ باید اینها را تربیت کند. مصلحت کشور این نیست که شما کشور را به این سو می‌برید و منتظر آن روز هستید که در آن روز به خیابان بیاپید و به مخالفان خود جواب دهید. این هم فرهنگ عدم‌مدار است. ظاهرا این آدم‌ها خوب تربیت نشده‌اند و گرایش‌های علمی و حرفه‌ای‌شان به آنان نیاموخته است که نباید کشور را به این سمت برد و این کشور لاجرم باید همه عناصر را در درون خود داشته باشد. مگر می‌شود قومیت را از کشور حذف کرد. «حبا الوطن من الایمان» این گفته پیامبر(ص) است و واقعیتی غیرقابل انکار است. من به هر منطقه‌ای اعم از آبادان

یادداشت شفاهی

یا کردستان تعلق داشته باشم، پاره‌ای از هویت من است. کسانی که می‌خواهند منکر این بشوند و اینها را نادیده بگیرند در مسیر اشتباهی گام برمی‌دارند.

معیار مواجهه با این افراد چیست؟

معیار ما واقعیت بیرونی است. اینجا کمی پوزیتیویست می‌شویم. واقعیت بیرونی باید به ما درس بدهد و ملاک باشد. باید واقعیت بیرونی را مبنا قرار داد، البته اگر با عینک کبود دیدی، واقعیت را نمی‌بینی! اگر واقعیت بیرونی را ملاک قرار دهیم، باید ببینیم بیرون و کف خیابان چه خبر است؟ زندگی اجتماعی مردم چگونه می‌گذرد؟ سبک زندگی مردم چگونه است؟ در سبک زندگی مردم همه اینها با هم وجود دارد. اگر این واقعیت را نمی‌پسندید باید صحبت کنیم و راه‌حل گفت‌وگو و پرهیز از خشونت است. ما یک ترور فیزیکی داریم و یک ترور خطرناک‌تر از آن که ترور ذهنی و عاطفی و ترور تئوریک است که شما هر نوع عقیده مخالف خود را نادیده می‌گیرید و به آن اجازه طرح نمی‌دهید.

ما از طریق گفت‌وگو می‌توانیم به واقعیت برسیم. من مطمئن هستم اگر مبنا را بر گفت‌وگو بگذاریم این شیوه می‌تواند مبنای قضاوت باشد، واقعیت‌ها در خلال گفت‌وگو کشف می‌شوند. به چه واقعیتی می‌خواهیم برسیم؟ اینکه جامعه ایران چه شکلی است؟ شکل جامعه ایران هرچه بود ما باید تمکین کنیم، یعنی تمکین از واقعیت بیرونی. حالا شبهه‌ای پیش می‌آید ممکن است این واقعیت بیرونی سکولار باشد. ما این را هم درست نمی‌دانیم، اتفاقا واقعیت جامعه ایران دین‌دار و قوم‌مدار است. جامعه ایران به‌معنای باستانی ملی‌گراست و متجدد هم است و همه اینها را باهم ترکیب کرده و زندگی می‌کند. هرکسی بخواهد یکی از اینها را برجسته و تقویت کند و به ضرر دیگری عمل کند تشنج ایجاد خواهد کرد.

وقتی به تاریخ ایران و کشورهای توسعه‌یافته غربی نگاه می‌کنیم می‌بینیم کشورهایی که توانسته‌اند از لحاظ هویتی مساله خود را حل کنند به تمدن خوبی رسیده‌اند.

بهترین مثال تاریخ تمدن کشور ماست. باید ببینیم کجاها اوج می‌گیریم؟ جایی که امکان رفت و برگشت و تعادل و تبادل وجود دارد و دانشمندان می‌رفتند و

می‌آمدند. در دوره قبل از اسلام هم امپراتوری‌های بزرگ ایرانی چنین ویژگی‌هایی داشتند. با کشورهای دیگر مقایسه نمی‌کنم. ممکن است در برخی مقاطع تاریخی، تمدنی در چین و جنوب‌شرقی آسیا بوده که بسیار بسته بوده و موفق هم عمل کرده است. اما چنین چیزی بعید است. ما در طول تاریخ وقتی در رشد و توسعه و تعالی کشور موفق بوده‌ایم که امکان تعامل را فراهم کرده‌ایم و هر وقت این فضا فراهم بوده امکان پیشرفت وجود داشت. نمی‌توانیم در شرایط امروز با بستن و محدودکردن توفیق پیدا کنیم. به دلایل اقتصادی و اجتماعی و ترانزیتی و بده‌بستان‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی امکان آن وجود ندارد، درواقع واقع‌بینانه نیست. در قرون اولیه هجری و در قرن‌های دوم و سوم و چهارم در جوامع اسلامی و در موج بعدی در دوره صفویه می‌بینیم که وقتی امکان رفت‌وآمد در داخل کشور و بین کشور و جوامع دیگر فراهم بود، این اتفاق افتاده است.

احیای یک تمدن به چه چیزی نیاز دارد؟

دولت مهم است. حکومت در هر مقطع تاریخی مهم است. امروز هم به همین ترتیب است و اگر بخواهید جامعه را تکان دهید و فرآیند توسعه را تسریع بخشید باید به دولت بپردازید. دولت باید اصلاح شود. دولت پیشران است و لوکوموتیو و پیشقراول است. بدون دولت کار سامان نمی‌گیرد، دولت تنظیم‌گر است. دولت است که تقسیم منابع و توزیع منابع دارد و تحریرک می‌کند و محرک بازار و محرک نوآوری‌هاست و فضا ایجاد می‌کند. قطعا نقش سیاستگذار مهم است، به‌خصوص امروزه که دولت در کشور ما همه‌کاره شده است، حتی در کشورهایی که ادعای دولت حداقلی می‌کنند نیز همین دولت حداقلی نیز مهم است، چون اوست که ریل‌گذاری اصلی را انجام می‌دهد. بحث بر سر این است که ما چه دولتی داشته باشیم و ویژگی دولت توانمند چیست؟ مثلا می‌گوییم یک دولت توانمند اما متواضع، دولتی که رویکرد و گفتمان و حکمرانی خوبی داشته باشد. پس مهم این است که چه دولتی با چه ویژگی‌هایی می‌تواند پیشران توسعه باشد؟ طبعاً جامعه هم سهم مهمی دارد و نمی‌توان منکر شد که موتور محرکه اقتصاد، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. ما از مفهوم حکمرانی خوب استفاده می‌کنیم و اینجا دولت فعال مایشاء نیست و

تعاملی بین دولت و بخش خصوصی و نهادهای مدنی اتفاق می‌افتد که می‌تواند برای امروز کمک‌کننده باشد. نظام‌های توسعه‌ای در دنیا مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و یونسکو و سازمان ملل و متخصصانی که روی نظریه‌های توسعه کار می‌کنند همه به آن اذعان دارند که راه توسعه امروز از حکمرانی خوب می‌گذرد و حکمرانی خوب به معنی همه‌کاره بودن دولت نیست. دولت یک بخش از داستان و یک ضلع این مثلث است، ضلع بعدی بخش خصوصی و ضلع سوم نهادهای مدنی است و ترکیب این سه می‌تواند کمک‌کننده باشد. ویژگی‌هایی که باید بین این سه اصل بچرخد همان ویژگی‌های یک حکمرانی خوب است. انصاف و شفافیت پاسخگویی احساس مسئولیت و مشارکت و دوری از فساد و... است که می‌تواند نجات‌بخش یک جامعه باشد.

راهی که بتوانیم تنوع و تکثر را حفظ کنیم و درعین‌حال پیوندها را درکنار هم حفظ کنیم چیست ؟

به لحاظ ترویجی و گفتمانی باید سعی کنیم بخش‌های مختلف حکومت و سیاستگذاری و رسانه و تبلیغ و نهادهای مدنی و گروه‌های مختلف در اقصی نقاط کشور را با گفتمان تعادل و مدار آشنا کنیم. این امر بسیار مهم است که مدارای فرهنگی و تساهل و تسامح فرهنگی را قبول کنیم، چون جامعه متنوع و متکثر است، اگر این را بپذیرید که ما تنوع و تکثر داریم تنها راهی که بتوانیم تنوع و تکثر را حفظ کنیم و پیوندها را درکنار هم حفظ کنیم اتحاد رویکرد ترکیب‌گرایی در تعریف هویت است. ترکیب‌گرایی به این معنا که اینها با هم پیوند دارند و نزدیک هستند و با هم ته‌نشست شده‌اند و چرخ‌دنده‌های بخش‌های مختلف فرهنگ با هم درگیر است. این باید در ادارات و سازمان‌ها نمود پیدا کرده و در مارکتینگ حضور پیدا کند و در رسانه باشد و در اقتصاد دیده شود، در نحوه پاسداشت زبان فارسی نیز باید رسوخ پیدا کند. این دیدگاه به زبان محلی احترام می‌گذارد و زبان محلی را ترویج می‌کند، آموزش به زبان مادری را تشویق می‌کند و خبرها و برکات زیادی خواهد داشت و رضایت همگانی ایجاد و احترام و شأن تکثر فرهنگی حفظ می‌شود. رویکرد هویت چندپاره یا هویت ترکیبی باید به گفتمان عمومی تبدیل شود. باید بین چیزی که درباره ایران

می‌گوییم با لبنان و عراق و آمریکا فاصله‌ای قائل شویم. در این کشورها چندفرهنگی معنای دیگری دارد، چون آن فرهنگ‌ها وارداتی هستند، ولی در ایران همه این فرهنگ‌ها مقیم بودند و هیچ کدام میهمان نیستند و همه میزبان هستند.

کشورهای غربی با وجود تعداد بالای مهاجران و آوارگان چطور می‌توانند هم هویت خود را حفظ کنند و هم هویت این نیروها را؟

اتحادیه اروپا و کشوری مانند آلمان از قبل در این مورد مساله داشتند و باید حل می‌کردند. بنابراین سیاست اجتماعی آنها یک مفهوم انسجامی دارد. مفهوم انسجام اجتماعی در اتحادیه اروپا یعنی کل سیاست اجتماعی را به مفهوم انسجام تقلیل داده‌اند، چون با حجم بالای مهاجران مواجه هستند. مساله مهاجران در آلمان یا در اتحادیه اروپا با سیاستی منطقی و هوشمندانه دنبال می‌شود، رها نیست و مهندسی‌شده است. درست است که به این فشار پاسخ می‌دهند ولی این فشار را مدیریت می‌کنند. به دلیل فشار زیاد در رابطه با سوریه و عراق و افغانستان بخش‌هایی از دست آنها خارج می‌شود، ولی باز بسیار مهندسی‌شده است و آنها تدابیر مختلفی دارند. سیاست هویت در اروپا و کانادا بسیار روشن است، یعنی سیاست جذب حداکثری مهاجران به لحاظ فرهنگی. درعین‌حال که تنوع فرهنگی را پاس می‌دارند و به تنوع هویتی و به زبان‌ها احترام می‌گذارند و به رشد و نمو اینها اجازه می‌دهند. این وضعیت در فرانسه و آلمان به شکل دیگری حاکم است. مساله ادغام برای آنها هم به شکل دیگری مهم است، اما ادغام به‌معنای حذف ویژگی‌های فرهنگی مهاجران تلقی نمی‌شود به‌خصوص در کانادا، به این صورت است.

وضعیت ما با این کشورها متفاوت است، ما با این حجم مهاجرت روبه‌رو نیستیم و تنها با مهاجرت افغانستانی‌ها روبه‌رو هستیم. در ایران بیشتر باید مساله را با میزبان‌ها مدیریت کنیم نه با ورودی‌ها، هرچند دو تا چهارمیلیون جمعیت مهاجر کم نیست. اینکه حقوق این افراد حفظ شود و در جامعه ایران ادغام شوند بسیار مهم است، البته ادغام به‌معنای یکپارچگی نه به معنای حذف‌شدن.

برای حفظ اصالت مهاجران ایرانی چه باید کرد؟ اینکه حداقل در آنجا اصالت فرهنگی خود را حفظ کنند و در غرب حل نشوند؟

مهم‌ترین پارامتر حفظ ارتباط فرهنگی با آنهاست که برای این کار سازمان‌های تخصصی مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات ایرانیان خارج از کشور را ایجاد کرده‌ایم. ما آموزش زبان فارسی را به نسل دوم و سوم و چهارم داریم. انتقال میراث فرهنگی و آموزش مستمر عناصر مختلف فرهنگی و دینی و مذهبی و زبانی جامعه مادر و امکان تردد اینها به شکل آسان‌تر باید رخ دهد. البته وقتی منزلت کشور بالایی‌رود آن مهاجر نیز به کشور خود افتخار خواهد کرد و این نکته بسیار مهمی است. مجموعه این عوامل باهم می‌تواند مهاجران ما را در تعامل نگه دارد. وقتی امکان رفت‌وآمد وجود دارد، امکان سرمایه‌گذاری وجود دارد. هویت دو بعد تعلق و تعهد دارد. در بعد تعهد باید ریشه آنها اینجا گیر باشد و اینجا شرکت و سرمایه داشته باشند، عضو هیات‌مدیره باشند و عضو مجله‌ای باشند و باید به ترتیبی ریش آنها گیر ملکشان باشد. نمی‌گوییم تمام موجودیت بلکه از صد واحد ذهنیت آنها حداقل یک واحد و از صد دلار سرمایه‌شان حداقل یک دلار اینجا باشد تا به ترتیبی با کشورشان در ارتباط باشند. علاوه‌بر عنصر تعلق که فرهنگی و عاطفی است عنصر تعهد نیز حفظ شود که پیوندها و ارتباطات و ریشه‌هاست.

مستر تستر و دکانی به نام سواد رسانه‌ای

تحمیل شده‌اند نه آمریکا و نه اینستاگرام است. از مردم باید شروع کنیم. ما اگر اینها را فالون‌کنیم چنین آدم‌هایی پدید نمی‌آیند. چیزی که وجود ندارد خراب نمی‌شود. وقتی که شما جمعیتی نداشته باشید که مستر تستر را فالو کنند، مستر تستر درست نمی‌شود. آسیب این است که به این سلبریتی‌های اینستاگرامی وجه رسمی می‌دهیم. این کاری که بیمه تعاون انجام داده، باعث شده مستر تستر اینستاگرامی به یک شخصیت تبدیل شود. بیمه تعاون اولین جایی نیست که این کار را کرده است. صداوسیما هم سلبریتی‌های بی‌ارزش را که یکی از یکی بی‌مزه‌تر هستند، صرفاً به این دلیل که در اینستاگرام فالور داشته‌اند به تلویزیون آورده که این کار رسمیت دادن به اینهاست. ما نباید وقت خود را تلف کنیم که مثلاً بیمه تعاون را ادب کنیم. ما باید سراغ اصل قضیه برویم که چرا مردم اینها را می‌بینند؟ پاسخ این است که متأسفانه فرهنگ ما مبتذل شده و دستگاه‌هایی که باید در این زمینه فعالیت کنند ناکارآمد هستند یا ضدکارکرد خود عمل می‌کنند. یعنی حضور اینها اتفاقاً به ضرر ماست و مشکلات بیشتری درست می‌کنند.

صدها نهاد فرهنگی هر ساله صدها میلیارد تومان را حیف و میل می‌کنند ولی هنوز یک پیمایش در مورد فرهنگ شهرت در ایران انجام نداده‌اند. پروژه‌ای که ۲۰۰ میلیون تومان هم بیشتر هزینه نمی‌خواهد. من به‌عنوان پژوهشگر شهرت وقتی می‌خواهم فرنس دهم که وضعیت شهرت در کشور چگونه است، این امر ممکن نیست، چون پیمایشی دراین باره در کشور صورت نگرفته است.

ما هزینه کشور را صرف پروژه‌ها و دکان‌های سواد رسانه‌ای و پژوهشگاه‌های مثلاً فرهنگی کرده‌ایم. اینها چه آورده‌ای داشته‌اند؟ این پژوهش‌هایی که در قفسه‌ها قرار گرفته‌اند برای ما سودی ندارد. ما نیاز به کار بنیادین در این زمینه داریم.

ما باید پروژه سواد رسانه‌ای را اجرا کنیم اما متأسفانه این حوزه هم فاسد شده و به دکان تبدیل شده است. هم‌زمان برای کنشگری در فضای مجازی باید میدان را تحت نظر داشته باشیم و پروژه سواد رسانه‌ای را جلو ببریم. اما باید پروژه سواد رسانه‌ای را از حالت دکانی و کالایی خارج کنیم. همچنین باید آدم‌های فرصت‌طلب را از این حوزه خارج کنیم.

مشکل اصلی در مستر تستر و همه موجودات عجیب و غریبی که به ما

مثلاً اثری به آنها رسیده و آنها از پول اجاره‌خانه یا مغازه خود گذران زندگی می‌کنند. در آمریکا کسی که کار نمی‌کند را مسخره و به او توهین می‌کنند که تو مفت خور هستی. اما اینجا به فرد بیکار می‌گویند خوش به حالت! و او را تشویق می‌کنند. من درباره همه جمعیت صحبت نمی‌کنم اما در جامعه ما این‌طور است. واقعا در غرب این‌طور نیست و بچه پولدارترین آدم‌ها هم باید کار تا بفهمد پول درآوردن یعنی چه.

افراد ثروتمند غربی پیوسته درحال کارآفرینی هستند و برای میلیون‌ها نفر کار درست می‌کنند اما متأسفانه در کشور ما چون پولدار شدن کمتر از راه درست امکان‌پذیر است، حتی پولدارهای ما هم منشأ خدمت به جامعه

نیستند بلکه منشأ خیانت به جامعه‌اند. از سوی دیگر ما با لپن‌های شیک مواجه هستیم. آدم‌هایی که لات هستند اما ظاهری شیک دارند. الان متأسفانه فضای گفتمانی مملکت ما در دست لپن‌های شیک و امثال مستر تستر است. در نبود نهادهای فرهنگی و در شرایطی که نهادهای فرهنگی عملاً کارکرد خود را از دست داده‌اند، باید هم شاهد این وضعیت باشیم.